

# بلغ العجايز



## متن خوانے کتاب الملة؛ اثر فارابی

با ازانہ: استادا محمد حسین حشمت پور

جلسہ پانزدہم – ۲۲ اردیبہشت ۹۷

به قلم: علیٰ علیزادہ



## چکیده

آنچه در ادامه می‌خوانید متن پانزدهمین جلسه‌ی متن‌خوانی کتاب المله اثر فارابی است که به همت خانه‌ی اخلاق پژوهان جوان برگزار شده است. استاد حشمت‌پور در این جلسه با بیان یکی دیگر از وظایف علم مدنی (یعنی توضیح دادن کارهای خداوند) به این نکته اشاره می‌کند که رئیس اول باید به هنگام اداره‌ی جامعه از تدبیرات خداوند در عالم تقلید کند؛ تقلیدی که در نهایت اهل مدینه را به سعادت قصوی می‌رساند و نیازمند تسلطی کامل بر فلسفه است.

کتاب المله، صفحه ۳۰۶، سطر اول:

### ثم لا يزال هكذا يرتقى في التعريف الى ان ينتهي الى الاله جل ثناؤه

بحث ما در جلسه‌ی گذشته به بیان وظایف علم مدنی رسید. در جلسه‌ی قبل دانستیم که علم مدنی متکفل بیان اموری است و برخی از آن امور را از پایین به بالا برشمردیم تا به بحث «روحانین» رسیدیم.

روحانین همان موجودات نفسی یا - بالاتر از آن - عقلی هستند. همان‌طور که می‌دانید در موجودات عقلی نیز مراتبی وجود دارد و علم مدنی باید این مراتب را نیز تعریف کند تا به «اله» برسد. البته علم مدنی به خودی خود چنین وظیفه‌ای ندارد؛ بلکه از آنجایی که با علم نظری ارتباط دارد، چنین است. در واقع این علم نظری است که این تعاریفات را انجام می‌دهد. وقتی علم مدنی به «اله» می‌رسد، شروع به تقلید از خداوند می‌کند؛ به این معنا که بیان می‌شود خدا چگونه به رئیس اول مدینه‌ها وحی کرده است. این مطلب خود نشان‌دهنده‌ی آن است که رئیس اول باید کسی باشد که به او وحی می‌شود. به عبارت دیگر رئیس اول باید نبی باشد. علم مدنی در ادامه ملاحظه می‌کند که باید وظیفه‌ی رئیس اول که وحی را دریافت می‌کند، بیان شود. رئیس اول با همین وحی مدینه یا امت را تدبیر می‌کند. علم مدنی در ادامه به اقسام زیردستان اشاره می‌کند که گروه‌های اداره‌کننده‌ی مدینه هستند. رئیس اول به این زیردستان دستور می‌دهد تا مطابق وحی‌ای که دریافت کرده است، در حد خود عمل کنند. در نتیجه قهراً وظایف اهل و روسای مدینه تعیین می‌شود.

علاوه بر این، علم مدنی باید بیان کند که خداوندی که مدبر عالم است، مدبر مدینه هم است. رئیس اول هم از آنجایی که واسطه در فیض است، به تدبیر مشغول است، وگرنه در واقع خداوند مدبر است.

نکته‌ی دیگر این است که تدبیر خداوند در مورد عالم با تدبیر او در مورد مدینه، فرق می‌کند.

ترجمه‌ی متن: علم نظری - که در حال روشن کردن برخی مجهولات در علم عملی است - باید همچنان در تعریف بالا برود تا به «اله» (جل ثناؤه) برسد که دیگر تعریف‌شدنی نیست. علم نظری درباره‌ی خداوند صرفاً باید کارهای او را توضیح بدهد. اولین کاری که علم نظری به توضیح آن می‌پردازد، کیفیت نزول وحی به رئیس اول است.

## و یبین کیف ينزل الوحي من عنده رتبه رتبه الى الرئيس الاول

علم نظری باید بیان کند که وحی چگونه از جانب خدا رتبتاً رتبتاً نازل می‌شود تا به رئیس اول برسد. خداوند مستقیماً به رئیس اول وحی نمی‌کند؛ بلکه برای این کار واسطه‌هایی تعیین می‌کند. شاید ما نتوانیم همه‌ی رتبه‌ها را تشخیص بدهیم ولی بعضی از آنها در روایتی آمده است: حضرت (ص) از جبرئیل می‌پرسند: تو وحی را چگونه دریافت کرده و برای من می‌آوری؟ جبرئیل می‌گوید: در مقابل اسرافیل لوحی باز است که به آن نگاه می‌کند. آن گاه دو طرف این لوح به پیشانی او می‌خورد و متوجه می‌شود که باید برای تلقی وحی آماده شود. سپس اسرافیل وحی را دریافت کرده و آن را به من واگذار می‌کند و من آن را برای شما می‌آورم.

---

**رئیس اول پس از تلقی وحی متوجه می‌شود که چگونه باید شهر یا کشور را اداره کند.**

---

همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، نزول وحی از خداوند شروع شده و رتبتاً رتبتاً پایین می‌آید تا به پیامبر می‌رسد. ممکن است در این میان تلاش‌هایی از سوی شیطان نیز برای دخالت در وحی و آلوده کردن آن صورت بگیرد، اما خداوند رصدهایی را به این منظور آماده کرده است که به وسیله‌ی آنها شیطان را رجم می‌کند. بنابراین وحی بدون هیچ انحرافی به دست پیامبر می‌رسد. از طرفی از آنجایی که در باطن پیامبر نیز آلودگی‌ای وجود ندارد، وحی آلوده نشده و همان‌طور که صادر شده است، به دست ما می‌رسد. رئیس اول پس از تلقی وحی متوجه می‌شود که چگونه باید شهر یا کشور را اداره کند.

## فیدبر الرئيس الاول المدینه او الامه و الامم بما یاتی به الوحي من الله تعالی

پیامبر باید مطابق دستورات موجود در وحی شهر، کشور یا امت را اداره کند. همچنین پیامبر باید وظایف اشخاص مادون خود را نیز - که اقسام دیگر حکمایی هستند که در شهر فعالیت می‌کنند - تعیین کرده و تدبیر خود را در آنها نیز نفوذ بدهد تا یک دستگاه حکومتی منسجم که تماماً تابع وحی است، تحقق پیدا کند.

## فینفذ التدبیر ایضا من الرئیس الاول الی کل قسم<sup>۱</sup> من اقسام المدینه ایضا علی ترتیب الی ان ینتهی الی الاقسام الاخیره<sup>۲</sup>.

سپس رئیس اول باید تدبیر خود را در تمام کارگزاران خود نفوذ بدهد. همچنان که پیش از این وحی به پیامبر نفوذ کرده بود. نفوذ تدبیر به کارگزاران باید به ترتیب باشد؛ به این معنا که ابتدا به معاونین برسد، آن گاه به معاونین معاونین و سپس همین طور تا آخر.

### و ینبین ذلک بان الله تعالی هو المدبر ایضا للمدینه الفاضله کما هو المدبر للعالم

رئیس اول به هنگام عملی کردن نفوذش باید توضیح بدهد که در حقیقت این خداست که حکومت می کند و من صرفا به عنوان واسطه، دستورات خدا را اجرا می کنم. همچنان که تدبیرکننده ی عالم نیز خداوند است.

### و ان تدبیره تعالی للعالم بوجه و تدبیره للمدینه الفاضله بوجه آخر

رئیس اول همچنین باید بیان کند که تدبیر خداوند در مورد عالم به یک نحو و تدبیر او در مورد مدینه ی فاضله به نحوی دیگر است؛ به این معنا که خداوند به هنگام تدبیر عالم مجردات را وسائط فیض قرار می دهد. سپس امر به مجردات برزخی که حالت نفسانی دارند، رسیده و در انتها به مادیات می رسد. در مقابل خداوند به هنگام اداره ی شهر، وحی و قوانین را در اختیار پیامبر می گذارد. سپس پیامبر وحی را در اختیار اشخاص مادون می گذارد تا شهر با این دستورات اداره شود.

### غیر ان ینب التدبیرین تناسب

علی رغم تفاوت های موجود، بین این دو تدبیر تناسب هایی وجود دارد.

### و ینب اجزاء العالم و اجزاء المدینه او الامه الفاضله<sup>۳</sup> تناسب

بین اجزاء عالم و اجزاء مدینه یا امت فاضله نیز تناسب وجود دارد.

۱. منظور از «قسم» در این جا روسای مدینه ای هستند که مطابق تدبیر رئیس اول شهر را اداره می کنند.

۲. مراد از «اقسام اخیره» یا آخرین اداره کنندگان است یا رعا یا.

۳. «امت فاضله» عطف بر «اجزاء مدینه» است.

و انه يلزم ايضا ان يكون بين اجزاء الامه الفاضله ائتلاف و ارتباط و انتظام و تعاضد بالافعال<sup>٤</sup> عن الهيئات الطبيعية التي لها<sup>٥</sup> يجب ان يوجد مثلها في اقسام الامه الفاضله عن الهيئات<sup>٦</sup> و الملكات الاراديه التي لها<sup>٧</sup>

همچنین رئیس اول باید بیان کند که باید بین اجزاء امت فاضله که در مدینه‌ی فاضله زندگی می‌کنند، ارتباط برقرار باشد. ارتباطی که ناشی از هیئات طبیعی و ارتباط موجود در اجزاء عالم است. به عبارت دیگر همان‌طور که اجزاء عالم منظم است، اجزاء مدینه نیز باید منظم باشد.

و كما ان مدبر العالم جعل في اجزاء العالم هيئات طبيعيه بها ائتلفت و انتظمت و ارتبطت و تعاضدت بالافعال حتى صارت على كثرتها و كثره افعالها كشيء واحد يفعل فعلا واحدا لغرض واحد كذلك يلزم مدبر الامه ان يجعل و يرسم في نفوس الامه و المدينه هيئات و ملكات اراديه تحملهم على ذلك الائتلاف و الارتباط بعضها ببعض و التعاضد بالافعال حتى تصير الامه و الامم على كثره اقسامها و اختلاف مراتبها و كثره افعالها كشيء واحد يفعل فعلا واحدا ينال به غرضا واحدا

همچنان که مدبر عالم چنان اجزاء عالم را به هم مرتبط کرده است که تمام اجزاء آن به منزله‌ی یک شیء واحد به نظر می‌رسند که کاری واحد را به غرضی واحد انجام می‌دهند، رئیس اول نیز باید بین اجزاء مدینه چنان الفتی ایجاد کند که همه‌ی اجزاء فکر کنند، همگی یک شیء هستند. مدبر امت باید در نفوس اقسام امت و مدینه، هیئات و ملکاتی را قرار داده و ترسیم کند که با اخذ آن ملکات امت را وادار به همان ائتلاف و ارتباطی کند که بین اجزاء عالم موجود است. این ائتلاف باید به حدی باشد که امت را تبدیل به چیز واحدی کند که کار واحدی کرده و به غرضی واحد (سعادت قصوی) می‌رسد.

کلی شایسته است که مدبر امت به خداوند تاسع کرده  
و آثار تدبیر مدبر عالم در آنچه به اصناف موجودات  
داده و در آنچه که به واسطه‌ی آنها اصناف  
موجودات را تدبیر کرده، پیروی کند.

و نظیر ذلك<sup>٨</sup> يتبين لمن تأمل اعضاء بدن الانسان

وقتی ما به اجزاء بدن نگاه می‌کنیم، متوجه می‌شویم که این‌ها نیز به یک ترتیب تکوینی مرتب شده‌اند.

<sup>٤</sup>. «تعاضد بالافعال» به معنای یاری‌رساندن به یک‌دیگر است.

<sup>٥</sup>. مرجع ضمیر «اجزاء عالم» است.

<sup>٦</sup>. جار و مجرور متعلق به «یوجد» است.

<sup>٧</sup>. مرجع ضمیر «اجزاء مدینه» است.

<sup>٨</sup>. ترجمه‌ی عبارت: «مشابه نظمی که در عالم موجود است...»

## **و كما ان مدبر العالم اعطى العالم و اجزائه مع الفطر و الغرائز التي ركزها اشياء آخر يستبقي و يستديم بها وجود العالم و اقسامه على ما فطرها عليه مددا طويله جدا، كذلك ينبغى ان يفعل مدبر الامه الفاضله**

نظمی که خداوند در جهان قرار داده و منافی که به واسطه‌ی این نظم ایجاد کرده است، چنان در اشیاء برقرار شده که می‌تواند مدت مدیدی بدون آسیب باقی بماند. مدبر کشور نیز باید همین کار را بکند؛ به این معنا که پس از برقراری نظام در بین اجزاء امت، برای حفظ آن نیز بکوشد. همان‌طور که می‌بینید رئیس اول باید در همه حال از خدا تقلید کند.

ترجمه‌ی عبارت: همان‌طور که مدبر عالم علاوه بر فطرت و غرائزی<sup>۹</sup> که آن‌ها را در موجودات عالم تثبیت کرده است، به عالم و اجزایش اشیائی دیگر عطا کرده تا به وسیله‌ی آن‌ها وجود عالم بر همان اساسی که خداوند آن را در ابتدا خلق کرده بود، برای مدت‌های طولانی ادامه پیدا کند، مدبر امت نیز باید چنین کند.

## **فانه ينبغى ان لا يقتصر على الهيئات و الملكات الفاضله التي يرسمها في نفوسهم لياتلفوا و يرتبطوا و يتعاضدوا بالافعال دون اين يعطى مع ذلك اشياء آخر يلتمس بها استبقائهم و استدامتهم على الفضائل و الخيرات التي ركزها فيهم منذ اول الامر.**

شایسته است که مدبر امت صرفاً بر هیئات و ملکات فاضله‌ای که آن‌ها را به منظور برقراری انس و ارتباط گرفتن و به همدیگر یاری رساندن، در نفوس اهل مدینه قرار داده است، اکتفا نکند؛ بلکه اشیاء دیگری را نیز عطا کند تا هیئات و ملکات بتوانند به کمک این اشیاء، مطابق همان نظم اولیه باقی بمانند.

## **و بالجمله فانه ينبغى ان يتاسى بالله و يقتفى آثار تدبير مدبر العالم فيما اعطى اصناف الموجودات و فيما دبر به امورها من الغرائز و الفطر و الهيئات الطبيعیه التي جعلها و ركزها فيها حتى تمت الخيرات الطبيعیه في كل واحد من اصناف العوالم بحسب رتبته و في جملة الموجودات**

به صورت کلی شایسته است که مدبر امت به خداوند تاسی کرده و از آثار تدبیر مدبر عالم در آنچه به اصناف موجودات داده و در آنچه که به واسطه‌ی آن‌ها اصناف موجودات را تدبیر کرده، پیروی کند. این امور عبارتند از غرائز، فطرت‌ها و هیئات طبیعی‌ای که خداوند آن‌ها را در اجزاء عالم تثبیت کرده است تا خیرات طبیعی در هر واحدی از اصناف عوالم به حسب رتبه‌شان کامل شوند.

<sup>۹</sup>. فطرت در مورد انسان‌ها و غرائز در مورد حیوانات است.

فيجعل هو ايضا في المدن و الامم نظائرها من الصناعات و الهيئات و الملكات الاراديه حتى تتم له الخيرات الاراديه في كل واحده من المدن و الامم بحسب رتبه و استثنائه ليصل لاجل ذلك جماعات الامم و المدن الى السعاده في هذه الحياه و في الحياه الآخره

مدبر اول نیز باید در مدن و امم نظائر اموری را که خداوند در عالم طبیعت قرار داده است، قرار بدهد. این امور عبارتند از: صناعات، هیئات و ملکات ارادیه. مدبر اول باید این امور را در مدینه قرار بدهد تا خیرات ارادیه در مدن و امتها بحسب رتبه و اهلیتشان کامل شده و با این کار تمام جماعت امم و مدن را به سعادت در دنیا و آخرت برساند.

---

از آن جایه که مدبر اول باید تمام ارتباطات بین اجزاء عالم را در مدینه اش اجرا کند، لازم است جهان شناس (فیلسوف) باشد

---

**و لاجل هذا يلزم ايضا ان يكون الرئيس الاول للمدينه الفاضله قد عرف الفلسفه النظرية على التمام**

و از آن جایه که مدبر اول باید تمام ارتباطات بین اجزاء عالم را در مدینه اش اجرا کند، لازم است که جهان شناس (فیلسوف) باشد، زیرا این فیلسوف است که درباره ی جهان و روابطش بحث می کند.

**لانه لا يمكن ان يقف على شيء مما في العالم من تدبير الله تعالى حتى يتاسى به الا من هناك**

زیرا آگاهی بر تدبیر خداوند در عالم جز از ناحیه ی آگاهی بر فلسفه ممکن نیست.

**و تبين مع ذلك ان هذه كلها لا تمكن الا ان تكون في المدن مله مشتره تجتمع بها آراؤهم و اعتقاداتهم و افعالهم و تاتلف بها اقسامهم و ترتبط و تنتظم و عند ذلك تتعاضد افعالهم و تتعاون حتى يبلغوا الغرض الملتمس و هو السعاده القصوى**

علاوه بر این، باید بیان شود که اجرای تدبیرات در یک شهر ممکن نیست، مگر این که در مدن دین مشترکی وجود داشته باشد تا به واسطه ی آن آراء اهل مدینه و اعتقادات و افعالشان اجتماع یافته و طبقات مدینه انس، ارتباط و نظم پذیرد. در این هنگام افراد شهر در افعالشان به یکدیگر یاری رسانده و همکاری می کنند تا همه ی اهل مدینه به غرض سعادت قصوی<sup>۱</sup> برسند.

**کلیدواژهها: کتاب المله، فارابی، مدینه ی فاضله، دین، جمله، رهبری، وحی.**

---

۱. نویسنده کتاب را با عبارت «سعادت قصوی» به اتمام می رساند و این اتفاقی نیست.